

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه بحث گذشته:

عرض کردیم که مرحوم محقق نائینی در این مورد که يك واجب متوقف هست بر يك فعل حرام، نظر شریفشان این شد که در اینجايي که مقدمه که عنوان فعل حرام را دارد اگر زماناً مقدم باشد بر ذي المقدمه ما مي توانيم حرمت در این مقدمه را از راه ترتب تثبیت کنیم، بگوئیم که حرمت براي این مقدمه ثابت است در فرض اینکه و مشروط به اینکه مکلف عصیان کند ذي المقدمه را و ترك کند ذي المقدمه را. خوب این بحث مفصل گذشت و ما عرض کردیم که به هیچ وجهي در اینجا در هیچ فرضي مسأله ترتب مطرح نیست و حتي در بعضي از فروض گفتیم که اصلاً مسأله تراحم در کار نیست مسأله، مسأله تعارض است.

بیان مرحوم نائینی:

اما مقام دومی که ایشان بحث کردند این است که ذي المقدمه که متوقف بر این مقدمه حرام است این مقدمه حرام زماناً مقارن باشد با خود ذي المقدمه. هر دو در يك زمان واحد باشند اینجا مثالهاي فراواني مي شود براي مطرح کرد مثلاً فرض کنید که در خود آن آبی که کسی دارد غرق می شود اگر این آب براي غیر باشد انسان بخواهد براي نجات يك کسی که در حال غرق شدن است باید در خود آن آب وارد بشود مقارن با انقاز غریق تصرف میکند در آب غیر و این تصرف به حسب اولي حرام است. مثال مهمتر به نظر خود ایشان مسأله ترك احد ضدین براي ضد دیگر است، قبلاً در اوایل بحث نهي از ضد گفتیم دو مسلک وجود دارد يك مسلک این است که ترك احد ضدین مقدمه است براي ضد دیگر، مسلک دوم مسلک ملازمه و استلزام بود می فرمایند روي مسلک مقدمیت اگر گفتیم ترك احد الضدین این مقدمه است براي فعل ضد دیگر اینجا همین مثال می شود براي ما نحن فيه همان مثال معروف بگوئیم ترك صلاه مقدمه است براي فعل ازاله، خوب اینجا باید چي گفت؟ در اینجا ازاله واجب است؟ ترك صلاه مقدمه می شود براي ازاله حالا می خواهیم ببینیم این ترك صلاه که خودش عنوان حرمت نفسي دارد یعنی با قطع نظر از اینکه مقدمه براي ازاله است خودش عنوان حرمت نفسي را دارد. ترك صلاه حرام است، آیا می توانیم در اینجا مسأله ترتب را مطرح بکنیم، بگوئیم این حرمت ترك صلاه به عنوان يك حکم ترتبی در اینجا وجود دارد. اگر کسی بخواهد ازاله را انجام ندهد مشروطاً به عصیان الازاله این حرمت براي ترك صلاه ثابت است. اینجا مرحوم نائینی می فرمایند ما قبلاً یعنی در آن مقام اول آنجا گفتیم که دو تا اشکال مسأله ترتب در آنجا با دو تا اشکال مواجه بود، يك اشکال اشکال شرط متاخر بود. می گفتیم این مقدمه که زماناً مقدمه است بر ذي المقدمه اگر ما حکم ترتبی مقدمه را مشروط به عصیان ذي المقدمه که در زمان متاخر هست بخواهد واقع بشود قرار بدهیم این می شود شرط متاخر و شرط متاخر روي نظر ایشان محال است، می فرمایند این اشکال در اینجا جریان ندارد، چون در اینجا فرض این است که مقدمه و ذي المقدمه از نظر زمان تقارن زمانی دارند. ترك صلاه مقدمه است براي ازاله، مقدمه مقارنه هم هست. لذا اینجا اگر آمديم گفتیم حرمت ترك صلاه به نحو ترتبی مشروط بر عصیان ازاله است اینجا اشکال شرط متاخر جریان پیدا نمی کند.

اما می فرمایند آن اشکال دوم در آنجا در اینجا جریان دارد و شدیدتر هم جریان دارد. اشکال دوم در آنجا این بود که ما اگر بخواهیم در اینجا بگوئیم این مقدمه هم حرمت دارد و هم وجوب دارد، وجوبش به خاطر این است که مقدمه واجب است و

مقدمه واجب واجب است، حرمتش را هم بخواهیم به نحو ترتبی درست بکنیم لازم می آید اجتماع حکمین متضادین در در مورد واحد. در اینجا همین اشکال به نحو قوی تر و شدیدتر مطرح است، چرا؟ برای اینکه همانطوری که ترك مهم مقدم است برای فعل اهم یعنی از باب مقدمه و جودیه اگر کسی بخواهد اهم یعنی ازاله را انجام بدهد باید مهم را ترك کند عکس این هم وجود دارد یعنی ترك اهم مقدمه است برای فعل مهم، نتیجه این می شود در اینجا اجتماع حکمین متضادین هم در ناحیه مهم است، هم در ناحیه اهم است به چه بیان؟ به این بیان که می گوئیم ترك مهم یعنی ترك صلاه این مقدمه است برای ازاله، خوب ترك صلاه چون مقدمه ازاله است، مقدمه واجب هم واجب است، پس این ترك صلاه چی میشود؟ واجب. چون مقدمه واجب واجب است، از آنطرف ترك صلاه حرمت دارد با قطع نظر از ازاله و مشروط به عصیان ازاله یعنی اگر کسی ازاله نکرد صلاه را ترك کرد اینجا يك حرمت ترتبی درست می کنیم در نتیجه اجتماع وجوب و حرمت در شيء واحد است. در آنطرف قضیه هم هست. ترك اهم یعنی ترك ازاله مقدمه و جودیه است برای صلاه مقدمه واجب هم واجب است، پس ترك اهم واجب می شود، از آنطرف به خودی خود یعنی حرمت دارد لکن این حرمتش حرمت به نظر ایشان ترتبی درست کنیم، و اینجا می گوئیم ترك اهم که حرام است، جمع می شود وجوب و حرمت در يك شيء واحد بنابراین می فرمایند اشکال اجتماع وجوب و حرمت در اینجا در طرفین قضیه است، هم در ترك مهم هم در ترك اهم.

سپس می فرمایند همان جوابی که باز از اشکال اجتماع حکمین متضادین در مقام اول دادیم همان جواب را هم در اینجا نسبت به يك طرف می توانیم مطرح کنیم، یعنی نسبت به ترك مهم اینجا همین مساله را مطرح می کنیم می گوئیم آقا این ترك مهم که می گوئیم واجب است یعنی فی فرض الوصول الی ذی المقدمه، فی رتبه الوصول الی ذی المقدمه. می گوئیم حرام است یعنی فی رتبه عدم الوصول الی ذی المقدمه فی رتبه الیاس عن اتیان ذی المقدمه در نتیجه این وجوب حرمت ولو اجتماع زمانی دارند و در زمان واحد در اینجا جمع شدند اما اختلاف رتبی بینشان هست رتبه اینها مختلف است و با همین مساله اختلاف رتبی در اینطرف قضیه، ما مساله را حل می کنیم اما آنطرف قضیه چطور؟ آنطرف قضیه مساله ترك الاهم است. در ترك الاهم اشکال اجتماع وجوب و حرمت را از چه راهی باید حل کرد.

اینجا يك بیانی را مرحوم صاحب هدایه المسترشدين دارد که ظاهر مرحوم نائینی این بیان را از کتاب هدایه المسترشدين اتخاذ فرمودند و قرینه اش هم این است که در آخر کلامشان يك اشکالی به مرحوم محقق رشتی می کنند مرحوم محقق رشتی کلام صاحب هدایه المسترشدين را نقل کرده و رد کرده اما نائینی می فرماید که مرحوم رشتی درست توجه نکرده به مقصود صاحب هدایه بیان برای حل اشکال این است که در اینطرف که ما می گوئیم ترك اهم مقدم است برای مهم، درست است عنوان مقدمه و جودیه را دارد و ما باید بگوئیم مقدمه و جودیه واجب است یعنی کسانی که می گویند مقدمه واجب واجب است هر مقدمه وجوبیه در هر جایی را می گویند. لیکن علاوه بر اینکه این مقدمه و جودیه است مقدمه وجوبیه هم هست. مگر شما نمی فرمایید که خود این عرض می کنم که مهم در باب ترتب ما آمدم گفتیم که خود مهم وجوبش یعنی وجوب صلاه مشروط است به عصیان اهم یعنی ترك اهم و عصیان اهم مقدمه وجوبیه می شود برای صلاه و اگر مقدمه وجوبیه شد یعنی مثل استطاعت که ما می گوئیم مقدمه وجوبیه است دیگر امکان ندارد در اینجا این مقدمه خودش اتصاف به وجوب پیدا بکند، اصلاً اتصاف مقدمه به وجوب در مقدمات و جودیه محضه است در آن مقدمات و جودیه که عنوان مقدمه الوجوب را دارند و شرط وجوب هستند آنجا اتصاف آن مقدمه به وجوب این محال است. در نتیجه از همین راه می خواهند مشکل را حل بکنند بگویند آقا ترك اهم ولو اینکه مقدمه و جودیه صلاه است اما چون این مقدمه و جودیه علاوه بر اینکه مقدمه و جودیه است مقدمه وجوبیه هم هست اینجا دیگر این مقدمه عنوان واجب را ندارد. ولو این مقدمه مقدمه واجب است اما همان حکم خودش هست که عنوان حرمت را باشد ترك اهم حرام است.

در نتیجه ما در اینجا دیگر چیزی بنام اجتماع وجوب و حرمت نداریم چون وجوبی نداریم فرض این است که این عنوان مقدمه وجوبیه را دارد و مقدمه وجوبیه متصف به وجوب نمی شود. چرا نمی شود؟ چرا مقدمه وجوبیه اتصاف به وجوب پیدا نمی کند سه تا دلیل می آورند که قبلاً هم این ادله را در محل خودش در بحث مقدمه واجب آنجا هم عنوان فرموده بودند: دلیل اولشان این است که مقدمه وجوبیه یعنی چیزی که علت برای ثبوت وجوب برای ذی المقدمه است. یعنی اگر او نباشد مقدمه عنوان وجوب را ندارد.

خوب حالا اگر ما بخواهیم بگوییم خود این مقدمه وجوبیه به برکت قانون مقدمه الواجب واجبه خودش وجوب دارد معنایش این است که يك وجوبی از ذي المقدمه ترشح پیدا کند به این مقدمه. ذي المقدمه اي که خود وجوبش معلول این مقدمه شده بیاید خودش علت بشود برای وجوب این مقدمه. و این محال است.

چیزی که در رتبه معلول است بخواهد عنوان علیت را هم داشته باشد. قبلاً هم این استدلال را مکرر بیان فرموده بودند که اگر از شما سوال بکنند اصلاً به طور کلی جدای از بحث تعارض و تراحم و ترتب و این حرفها که آقا چرا مقدمه وجوبیه نمی تواند متصف به وجوب بشود علتش همین است که مقدمه وجوبیه یعنی آنی که علت وجوب ذي المقدمه است آنوقت اگر ذي المقدمه بخواهد يك وجوبی از او به مقدمه ترشح پیدا بکند این معنایش این است که آنی که در رتبه معلول است بخواهد تاثیر گذار باشد در امر متقدم و علت بشود و این محال است.

دلیل دوم: همه جا مقدمه وجوبیه به عنوان مفروض الوجود باید تلقی بشود. در باب حج شارع می خواهد حج را واجب بکند. می فرماید شرط وجوب حج استطاعت است. از نظر اصولی و از نظر صناعی در چنین مواردی شارع آن شرط را مفروض الوجود باید تلقی بکند. خوب چیزی که مفروض الوجود است اگر بخواهد دوباره شارع واجبش بکند این می شود تحصیل حاصل این می شود طلب آن چیزی که خودش حاصل است. در مقدمات وجودیه لازم نیست فرض وجود بشود آنجا اگر بعداً در عالم خارج آن مقدمه موجود شد یا خود مکلف مکلف شد به اینکه او را موجود بکند خوب اما در مقدمات وجوبیه اینها باید به صورت مفروض الوجود شارع در نظر بگیرد. یعنی روی فرض وجود آنها شارع می گوید حج واجب است. آنوقت اگر با این فرض الوجود با این مفروض الوجود بودن باز بخواهد وجودش را واجب کند نائینی می فرماید این می شود تحصیل حاصل و طلب حاصل و طلب حاصل محال است.

دلیل سومی که در اینجا ذکر می کنند می فرمایند اگر مقدمه وجوبیه بخواهد واجب باشد لازمه اش این است که وجوب ذي المقدمه قبل از موطن خودش تحقق پیدا بکند. مثلاً ببینید مثالی هم زده ایشان اگر کسی آمد قیام زید در اول طلوع شمس را مقدمه وجوبیه قرار داد برای وجوب صلاه عند زوال الشمس.

مثال اینطوریه است. قیام زید در اول طلوع شمس این مقدمه وجوبیه قرار داده شود برای وجوب صلاه عند زوال الشمس خوب این نتیجه اش این می شود که اگر این مقدمه بگوییم واجب است بگوییم وجود دارد باید وقتی این تحقق پیدا کرد صلاه وجوب پیدا کند در حالیکه فرض ما این است که صلاه قبل از آنی که زوال شمس برسد وجوبی ندارد، اگر ادعا این است اگر مقدمه وجوبیه بخواهد واجب شود لازم می آید وجوب ذي المقدمه قبل از موطن خودش یعنی قبل از آن فرضی که در آن فرض باید وجوب پیدا بکند.

این سه تا دلیل را ذکر می کنند بعد می فرمایند حالا این دلیل سوم خیلی چندان هم دلیل مهمی نیست و همان دلیل اول و دوم ما را کفایت می کند و می فرماید اشکال به مرحوم محقق رشتی این است مرحوم رشتی آمده مساله را روی دلیل سوم می که الان ما ذکر کردیم متمرکز کرده اما از دلیل اول و دوم غفلت فرمودند آن را بهش توجهی نکردند چون این دلیل سوم يك راه فرار بسیار خوب و روشنی دارد؛ این خلاصه بیان مرحوم نائینی در این مقام دوم است. نتیجه این شد مرحوم نائینی در مقام دوم قائل شدند به جریان ترتب همان طوری که در مقام اول جریان ترتب را پذیرفتند.

نظر استاد محترم:

خوب ما در مقام اول نکاتی را بیان کردیم همان نکات در اینجا می آید منتهی برای اینکه اینجا روشن بشود اول می آیم سراغ مهم می گوییم آقا در ترك مهم اگر گفتیم مقدمه واجب است واجب است این دلیل وجوب ترك مهم با دلیل حرمت ترك مهم بینشان چه وجود دارد؟ تعارض.

دیروز هم عرض کردیم اینجا اصلاً باب تراحم و ترتب در اینجا مطرح نیست می گوییم آقا این ترك صلاه الان دو تا دلیل در این

اجتماع پیدا می کنند يك دليل می گوید به عنوان مقدمه عنوان واجب را دارد، دليل دیگر می گوید به عنوان اینکه ترك صلاه حرام است حرام است خوب ما باید این دو تا دليل که اینجا تعارض می کنند قواعد باب تعارض را در اینجا مطرح کنیم و همان قواعد را پیاده کنیم اصلا مسأله تزام و ترتب در کار نیست و این نکته را هم ما به بحث دیروز اضافه کنیم.

شما اگر در ذهن شریفان باشد ترتبی ها که ما اصل کبرای ترتب را پذیرفتیم ترتبی ها یکی از حرفهایشان این بود که اصلا مسأله ترتب يك امر عرفی و عقلایی است مثل بعضی از بزرگان مثل مرحوم آیت الله بروجردی (قدس سره) ایشان می فرمودند از اوضح و اضحات عند العرف است خوب حالا عرف را بیاوریم در اینجا بخواهیم حاکم قرار بدهیم عرف را حکم قرار بدهیم بگوییم شما این ترك صلاتی که این شخص می خواهد انجام بدهد الان هم می خواهد ذي المقدمه را انجام ندهد حرمت این ترك صلاه را از باب ترتب می بینید شما؟

نه، عرف ترتب را در اینجا اصلا نمی فهمد. اینجا نسبت به ترك الصلاه اگر گفتیم مقدمه واجب واجب است می رود داخل در باب تعارض قواعد تعارض جاری می شود. و اگر گفتیم مقدمه واجب واجب نیست، اینجا عرف همان حرمت را قائل است اما بدون اینکه دیگر نیازی به مسأله ترتب داشته باشد، همانطوری که دیروز این نکته را ما تاکید کردیم خود ترك الصلاه به عنوان خودش حرام است، در باب ترتب ما باز مثال را بیاوریم روی خود صلاه و ازاله می گفتیم آقا می خواهیم برای صلاه يك امر ترتبی درست کنیم یعنی بگوییم آقا وجوب صلاه اگر کسی آمد ازاله را عصیان کرد، يك وجوب ترتبی در اینجا موجود است، یعنی به برکت ترتب يك امری ما درست بکنیم، پس باید امر یا هر حکمی که می خواهیم به عنوان ترتب درست کنیم به برکت ترتب درست بشود، خوب در اینجا ترك الصلاه اگر هم بخواهیم بگوییم حرام است.

اصلا نیازی به ترتب دارد؟ نیازی ندارد. و روشن هم هست، می رویم سراغ آنطرف قضیه، آنطرف قضیه خوب مرحوم نائینی این مطلب را که فرمود ترك اهم عنوان واجب را ندارد حرف درستی است، ولی خوب ایشان اینجا باز ترتب را پذیرفتند فرمودند حرمت ترك اهم در صورتی است که شما بیاید مهم را ترك کنید، اینجا دیگر خیلی عجیب است از مرحوم نائینی پذیرش ترتب چرا؟ برای اینکه در ناحیه مهم ما می گفتیم خود مهم مشروط به عصیان اهم است، ولی مگر شما در باب اهم از اول گفته بودید اهم مشروط به عصیان مهم است، اصلا در باب اهم از اول در باب ترتب می گفتید وجوب اهم مطلق اما وجوب مهم مشروط، خوب حالا که وجوب اهم مطلق است مطلق است یعنی شما چه مهم را بیاورید چه مهم را بیاورید وجوبش اطلاق دارد باید بیاورید، تركش هم اطلاق دارد اگر وجوب اطلاق داشت ترك هم اطلاق دارد، یعنی تركش هم مطلقا حرام است، مطلقا حرام است یعنی مشروط به چیزی نیست، مشروط نیست یعنی ترتبی در کار نیست، و واقعا عجیب است که اینجا چطور باز مرحوم نائینی در اینجا هم قائل به مسأله ترتب شدند پس ملاحظه فرمودید در این مقام دوم هم به هیچ وجهی مسأله ترتب مطرح نیست.

نتیجه گیری:

نتیجه عرایض ما این شد که در این تنبیه یا در این قسم، چون بعضی ها هم به عنوان تنبیه ذکر کردند، چه فعل حرام زماناً بعضی ها به عنوان یکی از اقسام تزام در این قسم که فعل واجب متوقف بر يك فعل حرام است مقدم چه مقارن اصلا نوبت به مسأله ترتب نمی رسد، يك بحث دیگر از ترتب مانده که ان شاء الله سعی می کنیم فردا بگوییم و تمام کنیم. اصلا پرونده باب ترتب را ببندیم ان شاء الله.